

## درگیری در چند جبهه تشیع در نبردی سرنوشت ساز

مطلب حاضر فصل نخست کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» است که به مناسبت سالروز میلاد منجی عالم بشریت مهدی موعود (ع) انتخاب و چاپ شده است.

دکتر حسین مدرسی

درگذشت پیامبر (ص) که موضوع جانشینی ایشان مورد اختلاف نظر قرار گرفت همین افراد از صحابه براساس نص و دستور صریح آن حضرت، از اَحْقِیَّتِ خاندان طهارت که نماینده و سردسته آنان علی بن ابی طالب (ابن عم و همسر دختر محبوب پیامبر فاطمه زهرا (س)) بود سخن گفته و از آن امام بزرگوار به عنوان شایسته ترین نامزد خلافت جانبداری کردند. هر چند این نظریه و نظریه انصار که تقسیم خلافت را میان مهاجرین و انصار پیشنهاد می کرد مالا طرفی نیست و قریش، قبیله پرفوذی که پیامبر نیز بدان وابسته بود، سرانجام توانستند یکی از معمرین و مقدمین خود را از یک سلسله دیگر به عنوان خلافت بر مسند قدرت و ریاست بنشانند. امام علی (ع) عاقبه الامر در مقام استحقاقی خود قرار گرفت اما پس از ۲۵ سال، آن هم تنها برای مدتی کمتر از ۵ سال. آن حضرت در سال ۴۰ هجری به شهادت رسید. با شهادت او و عدم توفیق خلافت کوتاه مدت فرزندش امام حسن مجتبی (ع)، زعامت و قدرت سیاسی از خاندان پیامبر به دودمان اموی که تا سالهای واپسین زندگی پیامبر از سرسخت ترین دشمنان آن حضرت بودند منتقل شد.

تجمع و حلقه طرفدارانی که به خصوص از روزگار عثمان گرد امام علی (ع) جمع شده بودند در طول سال های خلافت کوتاه مدت و بسیار پارسایانه او گسترش فراوان یافت. در دوره خلافت معاویه (سال های ۴۱-۶۰ هجری) گروه پیروان علی (ع) به صورت یک جمعیت مشخص در اجتماع اسلامی شناخته و ممتاز بودند که به سختی به وسیله حکومت مورد تعقیب و تهدید و آزار قرار می گرفتند. این گروه در طی رویدادهای بعدی آن دوره از تاریخ اسلام مانند قیام و شهادت امام حسین (ع) در سال ۶۱، نهضت توابعین در سال های ۶۴-۶۵ و قیام مختار ثقفی در کوفه در سال های ۶۶-۶۷ به شکل یک جمعیت فعال ضد دولتی که طرفدار حقوق اهل بیت به عنوان رهبران قانونی جامعه اسلامی بود متحول و ممتاز گردید و سرانجام به عنوان یکی از دو مذهب اصلی در دین اسلام شناخته شد.

جنبش تشیع، با این همه، تا پایان قرن اول هجری جز در گرایش یاد شده در بالا که نوعی گرایش سیاسی ضد نظام موجود دانسته می شد راه خود را از سواد اعظم جامعه مسلمان جدا نکرده بود. اما به مرور که از اوایل قرن دوم، مکاتب حقوقی و فقهی اسلامی رو به شکل گرفتن نهاد مکتب تشیع هم به تدریج به صورت یک مکتب حقوقی مشخص و متمایز درآمد که بیشتر اعضای آن از تعالیم و نظرات فقهی دانشمندان فرد خاندان پیامبر در آن زمان، امام محمد باقر (ع) پیروی می کردند. طولی نکشید که با شدت گرفتن بحث های کلامی در جامعه اسلامی و پیدایش مکاتب مختلف کلامی، مکتب تشیع هم ناچار از اتخاذ مواضع خاص در مباحث مختلف کلامی شد که در این باب نیز عمدتاً پیروی از مواضع امام باقر و

سال های ۲۶۰-۳۲۹ هجری که در میان شیعیان با نام دوره غیبت صغری شناخته می شود بدون تردید سخت ترین و بحرانی ترین دوره در تاریخ تشیع امامی بود. ماجرا چنین آغاز شد که امام یازدهم شیعیان، حضرت عسکری (ع) در سال ۲۶۰ درگذشت بدون آن که جانشین ایشان برای توده مردم شناخته و مشهود باشد و در نتیجه جامعه شیعه، به خصوص در عراق، ناگهان خود را با اختلافات و تشتت گروهی بزرگی مواجه یافت. این به نوبه خود موجب و سرآغاز درگیری های درون گروهی، تغییر مذهب بسیاری از پیروان مکتب تشیع امامی و پیدایش فرقه های منحرف متعدد در میان شیعیان شد. این وضعیت، گروه های دیگر مانند معتزله و زیدیه را نیز تشویق کرد که با شدت بیشتر به مبانی سنتی عقیده تشیع که اکنون از همیشه آسیب پذیرتر و بی دفاع تر به نظر می رسید حمله کرده و آن را مورد انتقاد قرار دهند. استمرار اختلافات داخلی و تفرقه های درون گروهی در میان خود جامعه شیعی بر سر برخی مسایل زیر بنایی عقیدتی (مانند اعتبار یا عدم اعتبار عقل و استدلال برهانی در شریعت، و طبیعت مقام امامت و حدود علم و قدرت امام) تنها به پیچیده تر شدن آن وضعیت بحرانی کمک می کرد. علاوه بر همه اینها، فشارهای سیاسی و سرکوبی بی رحمانه که اندکی بیش از یک دهه پیش در روزگار متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هجری) به اوج خود رسیده و پس از آن هم تا اواخر دوره غیبت صغری کم و بیش ادامه داشت نیز بر تشنج موجود می افزود. نیاز به بازسازی برخی از استدلالات و تحلیل های بنیادی مکتب مانند فلسفه احتیاج دایمی جامعه بشریت به امام اکنون از همه وقت بیشتر و ضروری تر می نمود.

متکلمان شیعه در آن دوره، بدین ترتیب دو وظیفه دشوار دفاع از مکتب تشیع در برابر حملات دشمنان، و عرضه تفسیر نو و تحلیلات جدید از مبانی بنیادی آن را (به نوعی که با شرایط و مقتضیات جدید وفق دهد) باید هم زمان انجام می دادند. در این دوره که نزدیک یک قرن به طول انجامید به تدریج مکتب مقدس تشیع به گونه ای که بعداً با تحلیلات و نقطه نظرات استوار و مستحکم خاص خود به نام تشیع دوازده امامی خوانده شد تکامل یافت. کتاب حاضر تلاش کوچکی است برای روشن ساختن برخی جنبه های این فرآیند تکاملی و نقش متکلمان شیعی دوره غیبت صغری در تحکیم و تکمیل مبانی اعتقادی شیعه.

حقوق و مسؤولیتها:

**تکامل مفهوم امامت در بُعد سیاسی و اجتماعی**

موضوع دوستی خاندان پیامبر (ص) پدیده ای قدیم است و به روزگار خود آن حضرت بازمی گردد. در میان اصحاب و یاران آن حضرت کسانی بودند که به خاندان او مهر می ورزیدند. براساس روایات تاریخی، پس از

فرزند او امام جعفر صادق (ع) می نمود. نتیجتاً وقتی انقلاب عباسی در سال ۱۳۲ بساط یک قرن حکومت اموی را درهم نوردید تشیع به صورت یک نظام کامل و مستقل سیاسی، فقهی و کلامی در صحنه جامعه اسلامی حضور غیرقابل انکار یافته بود.

★ ★ ★

پس از شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، دو فرزند او از فاطمه زهرا - امام حسن و امام حسین علیهما السلام - مرکز و محور بی منازع عواطف و پیروی هواداران خاندان عصمت و طهارت که خلافت را حق الهی آنان می دانستند بودند. پس از درگذشت آن دو امام، فرزندان امام حسین: زین العابدین علی بن الحسین (ع) در نظر اکثریت جامعه اسلامی به عنوان رییس و بزرگ خاندان پیامبر شناخته می شد. تنها فرقه انحرافی و افراطی کیسانیه که مرکب از هواداران مختار ثقفی در کوفه بود فرزند سومی از امام علی (ع): محمد بن الحنفیه را به عنوان رهبر معنوی و روحانی خود اعلام کرد. این فرقه تا اواخر قرن دوم بیشتر در صحنه جامعه اسلامی دوام نیاورد و پس از آن ناپدید شد. پس از امام زین العابدین، فرزندش امام محمد باقر (ع) و سپس فرزند وی امام جعفر صادق (ع) از طرف اکثریت بزرگ جامعه اسلامی به عنوان رییس و بزرگ خاندان پیامبر شناخته شده و به این عنوان مورد احترام و علاقه همه بودند. در زمان امام صادق (ع) یک تقسیم دیگر، جامعه شیعه را به دو بخش زیدی و جعفری تقسیم کرد. جعفریان بعداً به عنوان شیعیان امامی شناخته شدند. پس از درگذشت امام صادق (ع) اکثریت پیروان وی به صورت یک روش مستمر همواره برگزیده ترین فرد از میان بازماندگان ذکور (معمولاً فرزند ارشد) امام پیشین را به عنوان امام می پذیرفتند. عقیده عام آن بود که هر امام، جانشین خود را از میان پسران خویش با وصیت که گاه نص خوانده می شد به امامت منصوب می کند. ملاً سلسله امامان - با یک استثنا در مورد امام دوم و سوم که برادر بودند - براساس اراده الهی در یک شجره پدر و فرزند قرار گرفت.

★ ★ ★

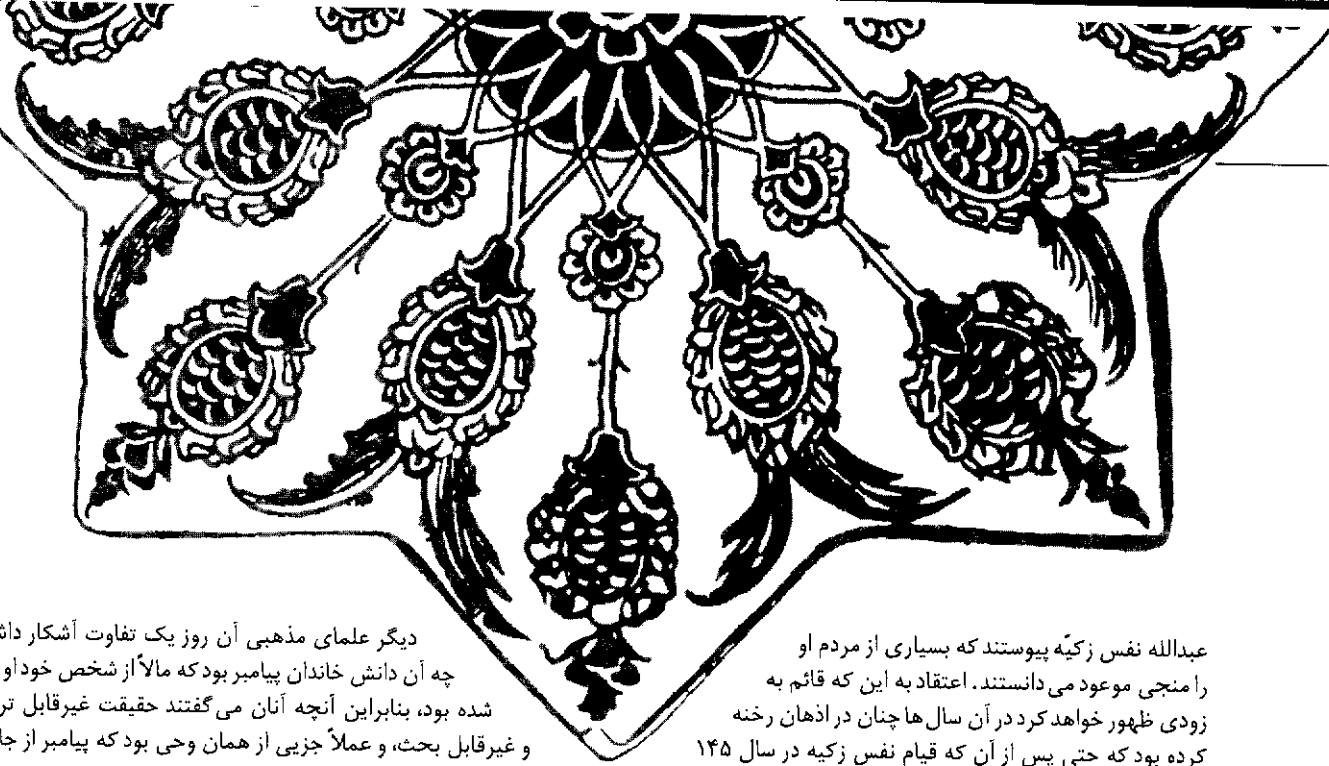
منابع فقهی و کلامی اسلامی منصب امامت را به صورت «ریاست عالیّه بر امور دین و دنیا» تعریف کرده اند. امام بدین ترتیب رهبر جامعه اسلامی، جانشین پیامبر اسلام (ص) و سرپرست تمامی امور دینی و اجتماعی مسلمانان است. موضوع احقیت امیرالمؤمنین علی (ع) نسبت به این مقام دست کم از روزگار عثمان خلیفه سوم رسماً به وسیله طرفداران حضرتش علیه خلیفه شاعل مطرح می شد. در اعصار بعد بسیاری از مسلمانان، از جمله بسیاری از هواداران سنت، معتقد بودند که ائمه اهل بیت احق از خلفاء هم زمان خود نسبت به مقام خلافت بوده اند. شیعیان اعتقاد داشتند که هر وقت شرایط و مقتضیات فراهم شود و زمان مناسب فرارسد امام آن دوره شمشیر برگرفته و قیام خواهد کرد و غاصبین مقام خلافت را رانده، حق ترضیع شده خود را بازپس خواهد گرفت. معمولاً شیعیان در هر دوره امید داشتند که این موضوع در روزگار آنان روی داده و پیروان اهل بیت سرانجام از رنج و عذاب و سرکوب و فشارهای سیاسی که برای سالیان دراز تحمل کرده بودند آسوده خواهند شد. از طرف دیگر چنین به نظر می رسد که دست کم از اواخر قرن اول هجری، انتظار و اعتقاد به ظهور یک منجی و رهایی بخش انقلابی از دودمان پیامبر (ص) که در آینده ظهور کرده و نظام فاسد ظلم و ستم را درهم ریخته و حکومت عدل و قسط را پی ریزی خواهد نمود در همه قشرهای جامعه اسلامی وجود داشته است. این منجی رهایی بخش را شیعیان با نام قائم می شناختند. در نخستین سال های قرن دوم هجری که کار نارضایتی عمومی از بنی امیه بالا گرفته و نظام خلافت اموی رو به ضعف نهاده بود بسیاری

از مردم امید داشتند که رییس خاندان پیامبر در آن عصر، امام محمد باقر (ع) رهبری نهضت را به دست گرفته و قیام خواهد کرد. اما امام به این انتظار و توقع عمومی پاسخ مثبت نداد. این عکس العمل، شیعیانی را که در ذهنیت آنان، امام حق از خاندان پیامبر در صورت فراهم شدن شرایط مناسب باید بی درنگ برای احقاق حق خود و برپا کردن نظام عدل و قسط به پا می خاست دچار حیرت کرد. هنگامی که از امام سؤال شد چرا وی علی رغم خیل عظیم طرفداران خود در عراق دست به قیام موعود و مورد انتظار عمومی نمی زند حضرت پاسخ داد که وی قائم منتظر نیست و قائم در آینده هنگامی که زمان کاملاً مناسب فرارسد ظهور خواهد فرمود. دو دهه پس از این، فرزند او امام صادق (ع) نیز در شرایطی که بسیاری آن را عالی ترین فرصت برای اقدام امام در راه به دست آوردن حق غضب شده خاندان پیامبر (ص) می دانستند از هرگونه اقدامی خودداری فرمود. شوک حاصله از این سکوت و عدم اقدام موجب شد که شیعیان در نظرات و ذهنیات قدیم خود که برای سال های طولانی بدان اندیشیده بودند تجدیدنظر کنند.

در سال های اواخر دهه سوم قرن دوم که مسلمانان در سرزمین اسلامی علیه حکومت جابرانه یکصد ساله اموی برخاسته و جامعه شاهد یک انقلاب عظیم و قیام عمومی بود امام صادق (ع) محترم ترین فرد از خاندان پیامبر در نظر تمامی مسلمانان از شیعه و سنی بود. همه جامعه به وی به عنوان روشن ترین و شایسته ترین نامزد احراز خلافت می نگریستند و بسیاری انتظار داشتند که او برای به دست گرفتن آن و ایفاء نقش سیاسی خود قدم پیش نهد. عراق مالامال از هواداران او بود. یک شیعه با حرارت به او خبر می داد که «نیمی از جهان» هوادار او هستند.

مردم کوفه تنها منتظر دستور او بودند تا شهر را از دست اردوی اموی مستقر در آنجا بگیرند و آنان را اخراج کنند. حتی عباسیان که سرانجام قدرت را به دست گرفتند براساس روایات تاریخی در آغاز به او به مثابه اولویت نخست برای رهبری معنوی قیام می اندیشیدند. امتناع امام از دخالت و بهره برداری از موقعیت، عکس العمل های گوناگونی را در میان مردم به وجود آورد: عده ای از هواداران وی بی مجامله می گفتند که در آن وضعیت، سکوت و عدم قیام برای او حرام است. دیگران فقط اظهار یأس و ناامیدی می کردند که با وجود چنین موقعیت مناسب، روزگار رهایی و دوران طلایی موعود شیعیان همچنان دور به نظر می رسد. اما امام نه تنها خود مطلقاً از سیاست دوری جست بلکه پیروان خود را نیز به شدت از هر عمل سیاسی منع کرد، و دستور داد که شیعیان حق ندارند به هیچ یک از گروه های مسلح فعال پیوسته یا تبلیغات شیعی کنند یا با استفاده از شرایط و جو موجود اجتماع که شعار آن طلب رضایت از اهل بیت پیامبر بود در صد جذب افراد جدید به حلقه پیروان مکتب تشیع جعفری باشند. روایاتی که نشان می دهد حضرت صادق (ع) مایل نبودند خود را امام بخوانند - با آن که این مسأله جای تواضع نیست - شاید در همین روند بوده است. وی به شیعیان خود صریحاً می فرمود که او قائم آل محمد نیست و در روزگار زندگی و امامت او تغییری در وضع سیاسی جامعه شیعه روی نخواهد داد. برخی از شیعیان، در نتیجه، به شاخه حسنی دودمان پیامبر که از نظر سیاسی فعال تر و بلندپرواز بود روی آوردند و به شورش نظامی محمد بن





عبدالله نفس زکیه پیوستند که بسیاری از مردم او را منجی موعود می دانستند. اعتقاد به این که قائم به زودی ظهور خواهد کرد در آن سال ها چنان در اذهان رخنه کرده بود که حتی پس از آن که قیام نفس زکیه در سال ۱۴۵ شکست خورده و خود او کشته شد براساس نقل های تاریخی، مردم امیدوار بوده اند که قائم در فاصله ۱۵ روز پس از کشته شدن نفس زکیه ظهور کند. این البته اتفاق نیفتاد.

بسیاری از شیعیان در این دوره البته چنین مشکلی نداشتند زیرا ذهنیت آنان از امام مستلزم تصدی مقام سیاسی یا تلاش برای استقرار حکومت عادل نبود. آنان امام را به عنوان دانشمندترین فرد از خاندان پیامبر (ص) که وظیفه اساسی وی تعلیم حلال و حرام و تفسیر شریعت و تزکیه و تربیت اخلاقی جامعه است می شناختند و اطاعت می کردند. به نظر آنان نقش واقعی امام، و اساساً علت احتیاج به چنین فرد در جامعه، تشخیص حق از باطل و حفظ شریعت از دخالت نابکاران و بدعت بدعتگذاران بود که اگر نابکاران، اصلی از اصول اسلام را دستکاری یا تحریف کنند امام آن را تذکر داده و اصلاح کند و به وضع اول بازگرداند. پس او مرجع اعلی و مفسر شریعت و دین است. از طرف دیگر اگر بدعت گزاران بخواهند چیزی بر شرع بیفزایند یا کم کنند او آن را تکمیل و اصلاح خواهد کرد و نقص و زیاده را به مردم باز خواهد نمود پس او حافظ تمامت و اصالت شریعت است. در ذهنیت این گروه های شیعه در آن عصر، احتیاج جامعه به امام برای آن بود که مردم، مشکلات مذهبی خود را به وی ارجاع دهند پس وی بالاترین مرجع و منبع دانش مذهبی برای اخذ تفسیر صحیح شریعت و معنی درست و حقیقی قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) بود. بدین ترتیب در صورت وجود امام، همه اختلافات نظر در مسایل مذهبی به وی احاله می گردید تا نظر درست را بیان فرموده و با پیروی همه از نظرات او، اختلافی در جامعه مؤمنین پدیدار نگردد.

حتی برای آن گروه ها که بر نقش سیاسی امام در جامعه اسلامی تکیه می کردند خودداری امام صادق (ع) از درگیر شدن در سیاست روزگار خود، در شرایط پیش از استقرار نظام عباسی که همگان آن را زمینه مساعد و مناسب برای احقاق حق خاندان پیامبر می دانستند موجب تحولی بزرگ در طرز فکر آنان نسبت به منصب امامت گردید. برای آن دسته که همچنان به امام صادق وفادار ماندند امام دیگر رهبر مبارزه و منجی موعود که سال ها در انتظارش بودند نبود. دست کم این دیگر نقش اصلی امام دانسته نمی شد. حالا دیگر برای این شیعیان هم، همچنان که برای گروه های دیگری که در بالا اشاره شد، امام اساساً رئیس و رهبر مذهب بود. بدین ترتیب در ذهنیت جامعه شیعه در این دوره، انقلابی پدید آمد و تأکیدی که قبلاً روی مقام سیاسی امام می شد اکنون به مقام مذهبی و علمی امام انتقال یافت. نظریه عصمت ائمه که در همین دوره به وسیله هشام بن الحکم - متکلم بزرگ شیعه در این عصر - پیشنهاد گردید مساهمت و مدد شایانی به پذیرفته شدن و جا افتادن هر چه بیشتر ذهنیت جدید کرد. البته امام باقر و امام صادق (ع) هر دو در زمان خود به عنوان دانشمندان برجسته شریعت و وسیله تمام جامعه اسلامی پذیرفته و مورد احترام بودند، ولی برای شیعیان دانش آنان از نظر کیفیت با دانش

دیگر علمای مذهبی آن روز یک تفاوت آشکار داشت چه آن دانش خاندان پیامبر بود که مالا از شخص خود او اخذ شده بود، بنابراین آنچه آنان می گفتند حقیقت غیر قابل تردید و غیر قابل بحث، و عملاً چیزی از همان وحی بود که پیامبر از جانب خداوند دریافت کرده بود.

در همان زمان که این تغییر ذهنیت ها و تحلیل های جدید شکل می گرفت نظریات و ایده های جدید دیگری توسط یک جناح جدید و تندرو در مذهب شیعه مطرح شد. این جناح که افکار خود را از نظریات مذهب کیسانیه که اکنون دیگر تقریباً ناپدید شده بود می گرفت نوعی پیوند میان تشیع و غالی گری بود. اینان اصرار می ورزیدند که ائمه را موجوداتی فوق طبیعی وانمود کنند و می گفتند علت واقعی احتیاج جامعه به امام آن است که وی محور و قطب عالم آفرینش است و اگر یک لحظه زمین بدون امام بماند در هم فرو خواهد ریخت. نتیجه این نظرات جدید هم در مورد سخن ما با تحلیلات ذکر شده در بالا یکی بود چه همه می کوشیدند جنبه سیاسی امام را کاسته و آن را تحت الشعاع، و حداکثر امری فرعی و ثانوی، قرار دهند.

با این همه در دوره امامت حضرت موسی بن جعفر (ع) با پیش آمدن مسایل جدید، انتظارات جامعه شیعه از نو سر بر آورد. در آن دوره حدیثی در میان شیعیان دهان به دهان نقل می شد که برابر آن، هفتمین امام قائم آل محمد (ص) بود و این موجب شد در سراسر جامعه شیعه این شایعه و نظر به وجود آید که آن حضرت همان امامی است که حکومت قسط و عدل اسلامی را برپا خواهد نمود. مسایل دیگری نیز به این شایعه دامن می زد. در زمان آن امام و به دست او نهاد و کالت به وجود آمد که - همچنان که خواهیم دید - زنجیره ارتباط گسترده ای در سراسر جهان اسلام از کلای ناحیه مقدسه تشکیل داد که همه با امام در ارتباط بوده و وجوه شرعی و حقوقی و واجبات مالی شیعیان را از آنان دریافت کرده، برای امام می فرستادند. بدین وسیله جامعه شیعه در سراسر دنیای اسلام با امام به طور سیستماتیک در ارتباط قرار می گرفتند. خود این مسأله که امکان بسیج آنان را فراهم می ساخت، همراه با تأسیس تشکیلات مالی و تنظیمات مربوط به آن، آرزوهای شیعیان را از همه وقت به واقعیت نزدیک تر جلوه می داد. امام کاظم شخصاً بسیار شجاع و بی پروا عمل می فرمود و نسبت به حکومت رسماً تعرض می کرد و در حضور خلیفه مقتدر وقت اظهاراتی می نمود که در حد مبارزه طلبی تلقی می شد و خلیفه نیز به همین معنی می گرفت. تمام شواهد نشان می دهد که آن امام از نظر سیاسی و اجتماعی، برخلاف نظر متداول، کاملاً فعال بوده و شورش های بعدی برخی از فرزندان او و مسأله تصمیم آتی ما مون نیز تا حدود زیادی مؤید این بینش است که وی به عنوان رهبر مخالفین دولت وقت در جامعه شناخته می شده است. بسیاری مردم، از جمله بسیاری از سنیان، او را به عنوان خلیفه قانونی و رئیس مشروع حکومت اسلامی می شناختند که مرادف با اعلام غیرقانونی بودن خلیفه مستقر در بغداد بود. این وضع طبعاً خلیفه زمان، هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳) را بیمناک ساخت. به دستور او امام در مدینه دستگیر و به عراق برده شد و پس از چند سال در زندان، سرانجام در سال ۱۸۳ به شهادت رسید. گروهی از

هوداران وی نیز دستگیر و بی رحمانه شکنجه و آزار گردیدند. خبر شهادت آن بزرگوار در زندان، ضربه ای چنان شدید بر آرزوها و انتظارات شیعیان بود که تا سالیان دراز بیشتر آنان نمی خواستند شهادت او را باور کنند و امیدوار بودند که بالاخره روزی او دوباره ظاهر خواهد شد و حکومت حق را پایه گذاری خواهد نمود. اعتقاد به قائم بودن آن حضرت که مستند به حدیثی بسیار مشهور در آن دوره بود نمی توانست به این زودی و آسانی پایان گیرد.

تب و تاب شیعیان و انتظار تحول سیاسی در وضع موجود هنوز فروکش نکرده بود که اقدام مأمون در نصب امام هشتم، حضرت رضا (ع)، در سال ۲۰۱ به سمت ولایت عهدی خود بر شور آن افزود و شیعیان آرزوهای دیرینه خود را برای نخستین بار پس از کناره گیری امام مجتبی (ع) از خلافت در سال ۴۱ هجری از هر زمان به واقعیت نزدیک تر یافتند. بسیاری از مورخان احتمال داده اند که اقدام مأمون، برای کنترل آن تب و تاب بوده است. درگذشت آن امام در سال ۲۰۳ تمام آن امیدها را برای سالیان دراز از میان برد چه شرایطی که پس از آن در اطراف مسأله امامت پدید آمد عملاً امکان تحقق چنان آرزوها را منتفی کرد.

دو امام نهم و دهم هر دو در حالی جانشین پدران خود شدند که در سنین خردسالی بودند. نخستین بار که پس از درگذشت امام رضا (ع) این موضوع روی داد بحثهای دامنه داری در جامعه شیعه پیش آمد که آیا یک کودک هفت ساله از نظر شرعی جامع شرایط امامت و از نظر علمی واجد مقام لازم برای تصدی این مقام است؟ پاسخی که پیشنهاد، و در سطح وسیعی در جامعه شیعه پذیرفته گردید عملاً موجب تقویت و تأیید نظریه ای شد که بر جنبه فوق طبیعی امام تأکید می گذارد و این، باز از اهمیت و نقش سیاسی مقام امامت کاسته و آن را به شکل مسأله فرعی و جنبی درمی آورد.

جامعه شیعه در این تاریخ، پس از گذشت یکصد سال از زمانی که راه خود را از شاخه های دیگر جامعه اسلامی جدا کرده بود. به خوبی از نظر اصول نظری و نهادهای اجتماعی به شکل یک جامعه استقرار یافته و مشخص درآمده بود. بخش بزرگی از معارف کلامی و فقهی که به شکل روایات از امام باقر و امام صادق - و در درجه کمتری از امام کاظم - در کتابها و مجموعه ها به وسیله دانشمندان شیعه مدون شده بود جامعه شیعه را از نظر علمی خودکفا می ساخت مگر در موارد نادری که مسأله مستحدثه ای پیش می آمد یا در اخبار و روایات نقل شده از ائمه پیشین تعارض یا در تفسیر آنها میان دانشمندان اختلافی حاصل می شد. در این موارد مردم حکم واقعی مسأله یا مورد را از ناحیه مقدسه استفسار می کردند. به غیر از این، شیعیان حقوق مالی خود اعم از زکوات و صدقات و درآمد موقوفات مربوط به ائمه و هدایا را نیز به آن آستان مقدس ارسال می داشتند. این وضعیت در چند دهه پایانی دوره حضور امام تا آغاز غیبت صغری دست نخورده باقی ماند. دیگر، شیعیان از امام انتظار قیام در برابر خلافت جائز و تلاش در راه استقرار حکومت حق را نداشتند. خلفا با قدرت بر کار مسلط بودند و امکان چنین اموری وجود نداشت.

از جوهی که اکنون دیگر به صورت منظم برای ناحیه ارسال می شد خمس - نوعی مالیات بر درآمد که در فقه شیعه به مأخذ بیست درصد شامل درآمد خالص سالانه می شود - بود. امامان نخستین شیعه، تاروکار امام باقر و امام صادق این مالیات را از پیروان خود نمی ستانند. اعتقاد عمومی بر آن بود که این مالیات را قائم آل محمد پس از آن که دولت حق را تأسیس نماید دریافت خواهد فرمود، در واقع، آن جایگزین مالیات رایج دولت جور خواهد بود نه علاوه بر آن. دریافت منظم و سیستماتیک این مالیات به عنوان یک فریضه مالی همگانی ظاهر از سال ۲۲۰ هجری آغاز

شد که امام جواد (ع) به وکلاء مالی خود در بلاد دستور فرمود از چند رقم درآمد مشخص که در سندی مکتوب تشریح شده است مطالبه خمس کنند. در آن سند امام تأکید فرمود که ایشان خمس را تنها در همان سال - که از قضا سال آخر زندگانی آن حضرت بود - به دلیلی که مایل به ذکر آن نبودند (امکاناً نیاز مالی برخی افراد خاندان پیامبر در آن سالها) خواهد ستانند. از اسناد تاریخی برمی آید که پس از این در سال های آخر امامت حضرت امام هادی (ع) مسأله دریافت خمس به شکل منظم و مرتب با تشکیلات دقیق و متین توسط وکلاء امام در نواحی مختلف کشور اسلامی انجام می شده است.

ائمه اطهار از روزگار امام صادق (ع) هدایای مالی از شیعیان خود قبول می فرمودند. در آغاز، این وجوه عمدتاً از این اقلام تشکیل می شد: زکات که بسیاری از شیعیان ترجیح می دادند به امام بپردازند، صدقات و نذورات موقوفات و هدایای عادی. در زمان امام صادق شیعیان وجوه مالی خود را شخصاً به امام یا خدمتکاران خاص که عهده دار امور منزل ایشان بودند پرداخت می کردند. در سال ۱۴۷ منصور خلیفه عباسی دستور داد امام صادق (ع) را به دربار خلافت بیاورند و در آنجا ایشان را در موارد متعددی به بازخواست کشید از جمله این که مردم عراق وی را به عنوان امام پذیرفته و زکوات خود را به او می پردازند. براساس روایت دیگر او امام را متهم کرد که از پیروان خود خراج دریافت می کند که امام این تهمت را تکذیب نموده و اشاره فرمود که آنچه شیعیان برای حضرتشان می آورند هدایای شخصی آنان است نه خراج دولتی. در زمان امام صادق (ع) تشکیلات وکالت هنوز ایجاد نشده و به نظر نمی رسد امام، کسی را به عنوان وکیل در اخذ مالیات برای این کار نصب فرموده باشد. نظام وکالت که در میانه قرن سوم به یک تشکیلات بسیار منظم و هماهنگ تبدیل شده بود نخست وسیله امام کاظم بنیاد گزاری شد.

وکلاء امام کاظم (ع) در تمام شهرهایی که شمار معتابیهی از شیعیان زندگی می کردند مانند مصر، کوفه، بغداد، مدینه و سایر جاها حضور داشتند. در موقع درگذشت آن امام، نمایندگان و وکلاء ایشان وجوهی متعلق به آن حضرت در مبالغ ده هزار، سی هزار و حتی هفتاد هزار دینار و جز این در اختیار داشتند. این وجوه زیر عناوین مختلف از جمله زکات به نمایندگان امام در بلاد پرداخت شده بود. حضرت رضا (ع) نیز تشکیلات منظمی که پدرش بنیاد نهاده بود حفظ فرمود و وکلایی از جانب خود در همه نقاط نصب نمود. این تشکیلات جدید در دوره امامت آخرین ائمه همچنان توسعه و تکامل یافت، حضرت جواد (ع) ظاهراً علاوه بر وکلاء ثابت و مقیم، گه گاه نمایندگان ویژه و سیاری نیز به جوامع شیعه می فرستاد که وجوه شرعی - از جمله وجوهی را که نزد وکلاء مقیم گردآوری شده بود - اخذ و جمع آوری نموده به خدمت ایشان برسانند. برخی از وکلاء امام در این دوره در منابع سرگذشت رجال شیعه نام برده شده اند.

به طوری که از گزارش منابع قدیم در مورد طرز عملکرد نهاد وکالت در دوران حضور ائمه برمی آید این نهاد در روزگار امام هادی (ع) به مرحله کمال خود رسید. امام شخصاً بر کار نظارت داشته و مرتباً دستور العملهایی به جامعه شیعه در نقاط مختلف می فرستاد که وجوه شرعی و حقوق مالی مربوط به امام را به نمایندگانی که در متن دستور العمل نام برده می شدند پرداخت کنند. هر گروه از این وکلاء زیر نظر و در ارتباط با یک سروکیل ارشد که مسئول یک بخش بزرگ (مثلاً عراق عجم یا خراسان) بود کار می کردند. درآمد دفتر امام با افزوده شدن مالیات خمس که وکلاء اکنون به طور منظم و سالانه به عنوان حق مقام امامت از شیعیان مطالبه و دریافت می کردند به طور وسیعی گسترش

اعدام شدند.

شاخه زیدی مکتب تشیع اکنون به عنوان یک مذهب با تعالیم و معارف خاص خود سربرافراشته بود و یک رقیب عمده برای تشیع امامی به شمار می‌رفت. در یک رساله با نام الرد علی الروافض که از این دوره باقی مانده است نویسنده زیدی رساله که معاصر حضرت هادی (ع) بوده از ایشان به خاطر دستور پرداخت خمس درآمد در شرایط آن روز و این که ایشان در سراسر شهرها و کلایب برای این امر نصب کرده‌اند شدیداً انتقاد می‌کند. مشابه چنین انتقادات و حملاتی را نویسندگان زیدی دیگر نیز تا پایان قرن سوم انجام داده‌اند که توسط دانشمندان شیعه بدان پاسخ مناسب داده شده است.

اهتمام ناحیه مقدسه به حسن جریان امور در مسائل مالی مربوط به مقام امامت در دوره امام عسکری (ع) و سپس تا دوره غیبت صغری ادامه یافت. متن برخی از نامه‌هایی که حضرت عسکری (ع) به وکلاء خود در این باره مرقوم فرمودند در منابع قدیم و معتبر ضبط شده است. در این نامه‌ها امام بر اهمیت پرداخت به موقع وجوه شرعی از طرف شیعیان تاکید شدید گذارده‌اند. روشن است که نیازهای مالی دفتر مقام امامت برای تامین مصالح و حوائج جامعه شیعه که دوره سختی را از سر می‌گذراند افزونی گرفته بود. در یک نامه که به صورت غیرمعمول بسیار طولانی است و امام آن را به یکی از بزرگان جامعه شیعه در نیشابور نوشته بودند امام از مسامحه شیعیان آن منطقه که حقوق مالی خود را مانند زمان پدر بزرگوارش به صورت منظم و درست نمی‌پرداختند گله فرموده است. در همان نامه امام اشاره نموده‌اند که مکاتبات میان حضرتش با شیعیان آن شهر در مطالبه حقوق مالی به طول انجامیده و اگر به خاطر رستگاری و سعادت و نجات اخروی آنان نبود هرگز چنین اصرار و ابرامی نمی‌فرمود. در پایان نامه، امام نام چند تن از وکلاء خود را در بلاد مختلف ذکر نموده و آنان را به درستی و امانت و حسن خدمت به پیشگاه امامت ستوده است. متأسفانه چنان که لازمه طبع زلت‌پذیر بشری است برخی از وکلاء در زمان‌های بعد در اموال امام اختلاس کرده و برخی دیگر که از طرف امام وکالت نداشتند با دعوی نمایندگی ایشان به سوء استفاده مالی و دریافت وجوه شرعی شیعیان می‌پرداختند. به این جهت در این دوره افراد متعددی از اطرافیان امام به خاطر سوء استفاده‌های مالی، طرد و لعن شدند از جمله یکی از همان وکلایب که نام او در همان نامه بالا آمده و مورد ستایش امام قرار گرفته بود.

عثمان بن سعید عمری که گویا از زمانی که امام هادی (ع) به سامراء انتقال یافت به خدمت پیوسته بود تا پایان زندگی ایشان خدمتگزار و کارپرداز بیت آن امام و سپس دستیار عمده و کارپرداز اصلی امور مالی و دفتری حضرت عسکری و در روزگار ایشان عملاً مانند رئیس دفتر امامت بود. او پس از درگذشت امام عسکری (ع) همچنان رئیس دفتر امامت باقی ماند و به قرار سابق وجوه مالی جامعه شیعه را به عنوان نیابت از فرزند ایشان که اکنون در پس پرده غیبت بود از شیعیان دریافت می‌نمود. پس از درگذشت وی، فرزندش محمد و سپس دو تن دیگر این روش را ادامه دادند. سرانجام با درگذشت فرد چهارم، دفتر مراجعات امامت و نهاد وکالت مالی به پایان رسید و دوره غیبت کبری که در آن جامعه شیعه دیگر دسترسی به امام و نماینده منصوب او نداشت آغاز شد.

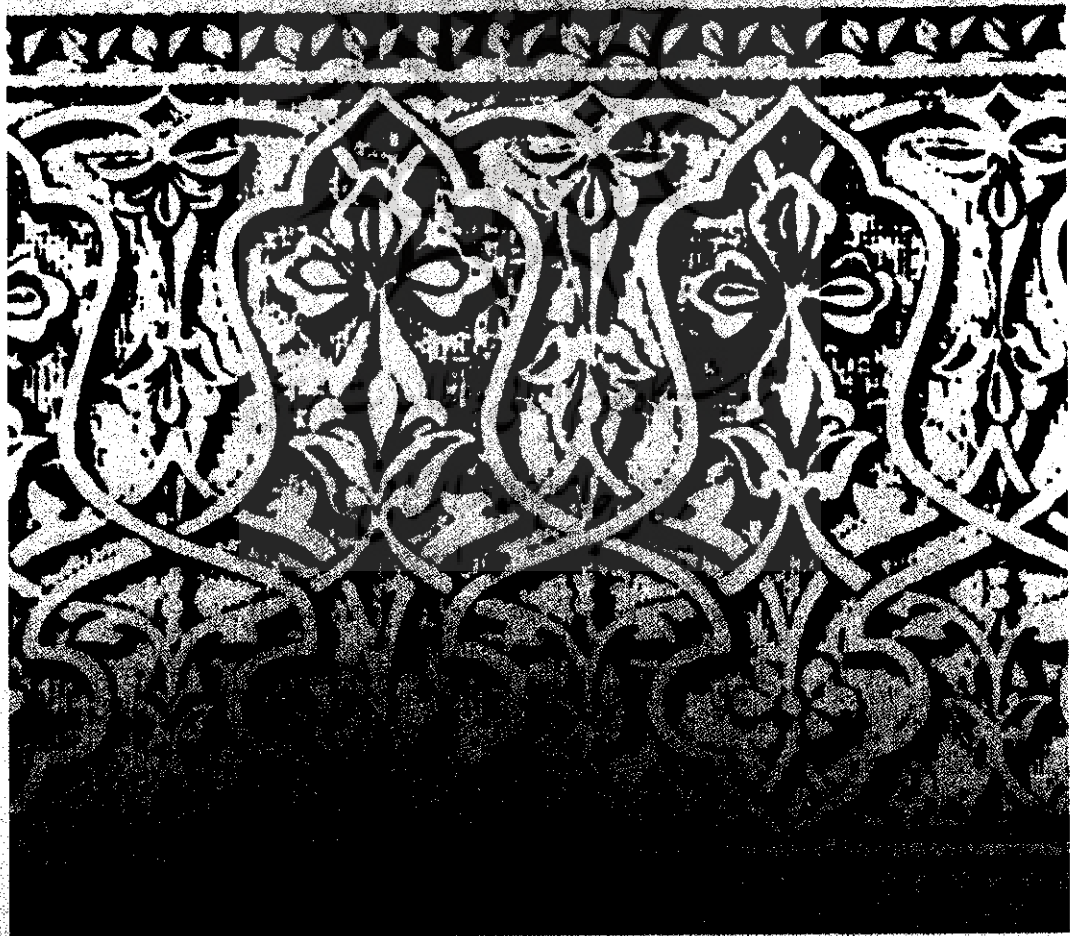
یافته بود. اما چون این مفهوم به این شکل و به عنوان یک واجب مالی سالیانه از تمامی درآمد خالص، برای جامعه شیعه تازگی داشت سوالات و استفسارات فراوانی در این دوره درباره آن به عمل می‌آمد. از جمله سه وکیل ارشد امام: ابوعلی بن راشد - سر وکیل عراق -، علی بن مهزیار - سر وکیل اهواز - و ابراهیم بن محمد همدانی - وکیل منحصر منطقه همدان - به آن حضرت گزارش دادند که آنان با سوالاتی از جامعه شیعه در باب مفهوم حق مالی امام و دایره شمول آن رو به رو شده‌اند که خود جواب درست آن را نمی‌دانستند. امام هادی (ع) البته تعداد بسیاری وکلاء دیگر در ولایات و چند وکیل و کارگزار ارشد دیگر در بغداد و کوفه و سامراء داشتند که نام بسیاری از آنان همراه توثیقاتی که از طرف امام نسبت به آنان انجام شده است در متون و منابع قدیم شیعه آمده است.

شاید ذکر این نکته به خصوص مفید باشد که تقریباً تمام رجال و بزرگانی که در ادوار اخیر امامت توسط چند امام آخر توثیق شده و به فقه و معتمد و نظایر آن توصیف گردیده‌اند وکلاء مالی امام بوده‌اند و این توثیقات در رابطه با قابل اعتماد بودن آنان در امور مالی بوده است؛ مانند علی بن جعفر همدانی، احمد بن اسحاق اشعری قمی، ایوب بن نوح بن دراج نخعی و ابراهیم بن محمد همدانی که همه در یک دستورالعمل از جانب امام توثیق شده‌اند. بسیاری از وکلاء ائمه در این ادوار، از جمله جناب عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان که توسط حضرتین هادی و عسکری (ع) به عنوان فقه و معتمد به جامعه شیعه معرفی شدند. اصولاً دانشمند به معنی شایع و معهود کلمه (یعنی مرجع علمی و اهل تدریس و افتاء) نبوده‌اند. کلمه فقه در مورد این بزرگان به معنی وثوق مالی است یعنی «الثقه المأمون علی مال الله». هدف از این توثیقاتها به قرینه اهتمام ناحیه مقدسه در این دوره، راهنمایی و ارشاد شیعیان برای پرداخت وجوه شرعی بود که به چه کسی بپردازند نه برای ارجاع سوالات مذهبی فقهی و به عنوان مراجع دانش شرعی چنان که برخی دانشمندان شیعه در گذشته و حال و به پیروی از آنان بعضی از شیعه شناسان خارجی تصور کرده‌اند.

در سال ۲۳۳ هجری امام هادی به دستور متوکل عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷) به سامراء آورده شد و زیر نظر قرار گرفت. فعالیت‌های امام طبیعتاً محدود شد و حداقل تا پایان دوره متوکل، وکلاء امام کانال عمده ارتباطی شیعیان با امام خود بودند. جامعه شیعه در این دوره از نظر سیاسی زیر فشار شدید قرار داشت. آنان از همه مناصب رسمی دولتی طرد شدند و از نظر اجتماعی منزوی گردیدند. مرقد مطهر امام حسین (ع) در کربلا که از مراکز عمده تجمع و زیارت شیعیان بود با خاک یکسان شد. بسیاری از نامداران و بزرگان شیعه از جمله چند تن از وکلاء امام به زندان افتادند. و برخی



قرآن مجید

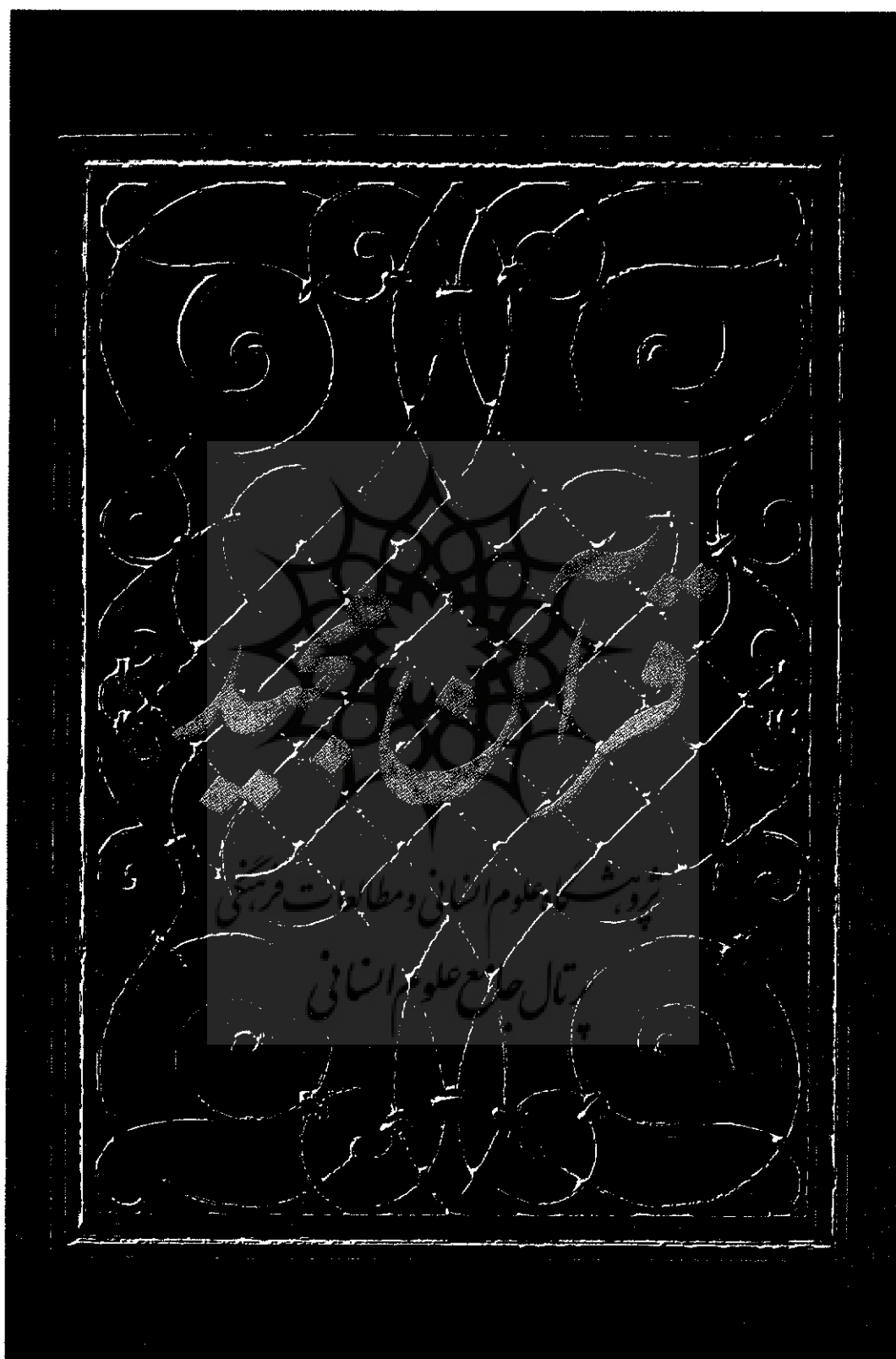


شماره ۱۰۰ - زمستان ۱۳۸۵

فصلنامه علمی-پژوهشی



شماره ۱۰۰ - زمستان ۱۳۸۵  
فصلنامه علمی-پژوهشی  
فصلنامه علمی-پژوهشی  
فصلنامه علمی-پژوهشی



پروژه معلوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال جمع علوم انسانی



# قرآن مجید

